

بِنامِ خدا

نوشته: دکتر ابوالحسن محمدی

"قال (ص): الامیراث للقاتل"
"قتل از موانع ارث است" (قانون مدنی)

آنچه در این مقاله می‌خوانیم:

مقدمه

صور مساله

اثر قتل عمدی غیر مشروع در ارث

علت حرمان قاتل از ارث

دلیل اثباتی حکم مساله

قتل عمدی مشروع، اثر آن در ارث و ادله آن

قتل خطائی غیر مشروع و اثر آن در ارث و عقائدی که در این باره ابراز شده

عقیده اول و ادله آن

عقیده دوم، ادله آن و رد آنها

عقیده سوم، ادله آن و رد آنها

قتل خطائی مشروع و اثر آن در ارث

تقسیمات دیگر قتل و اثر آنها در ارث

اثر حرمان قاتل در ارث ورثه دیگر

چند مساله استطرادی

حکم مساله در هشت مذهب اسلامی دیگر

بررسی مساله در حقوق مصر

راه حل مساله در قانون مدنی ایران

فروعی چند

مقدمه - یکی از موانع ارث قتل است. یعنی اگر وارثی مورث خود را بکشد از ارث

اومحروم می‌شود. قانون مدنی ایران در دو ماده ۸۸۵ و ۸۸۱ صور مساله و حکم هر یک

را به ایجاز ولی رساومفید بیان کرده است. از آنجا که ماخذ اصلی قانون مدنی در این

مساله فقه شیعه است ابتداء شرح وتفصیل آن را از کتب فقهی شیعه می‌آوریم، سپس در

کتاب فقهی اهل تسنن به دنبال عقائد آنان، در این مساله، می‌گردیم آنگاه قانون مدنی مصر را بررسی می‌کنیم و در پایان قانون مدنی ایران را مطالعه می‌نمائیم تا با یک بررسی تحقیقی و تطبیقی مبانی حقوقی قانون مدنی در دو ماده، بالا روشن شود.

صومساله

قتل یا عمدی است یا خطائی و هر یک یا ظلماً و ناروا است یا مشروع و مجاز، و در هر صورت یا بالمشافه است یا بالتسبیب و هر کدام از این صور یا بالاستقلال و به تنهایی است یا با شرکت دیگری و بدین ترتیب شانزده صورت پیدا می‌کند. البته صومساله محدود به اینها نیست، صور دیگری هم متصور است و حتی همین صور به صورت های دیگر نیز تقسیم می‌شوند که شرح و بسط آن مربوط به بحث قتل می‌شود و از نقطه نظر بحث ارث لزومی ندارد وارد آن شویم و به همان صور اصلی و مهم اکتفاء می‌شود.

ورود در تعریف قتل عمد و خطا و حدود و قیود و جامع و مانع بودن آنها و مقایسه این تقسیم بندی با آنچه که اکنون در حقوق جزای معاصر معمول است که قتل را به عمد و غیر عمد تقسیم می‌کنند نیز در اینجا ضرورتی ندارد و مربوط است به بحث قتل در جزای اختصاصی، آنچه لازم به بیان است اثر این دو، در ارث است و کافی است که مثال بارزی از هر یک را برای نشان دادن تاثیر آن در ارث در نظر بگیریم.

تقسیم بندی های قتل به بالمشافه و بالتسبیب، بالا استقلال و بالمشافه که نیز تقسیمی است در درجه دوم اهمیت، از نظر ترتیب عقلی بحث، و بنا بر این اول باید دید که قتل عمدی و خطائی کدام مانع ارث است و بعد به این تقسیم بندی ها پرداخت. منتهی چون قتل عمدی و خطائی هر یک بر حسب اینکه ظلماً (عدواناً "ناروا، غیر مشروع) یا قانونی (بحق، روا و مشروع) باشد اثر متفاوتی در مساله دارد مطلب را به ترتیب زیر مرتب و حکم هر یک را بیان می‌کنیم:

۱- قتل عمدی غیر مشروع

۲- قتل عمدی مشروع

۳- قتل خطائی غیر مشروع

۴- قتل خطائی مشروع

الف- قتل عمدی غیر مشروع

حکم این صورت مساله خیلی روشن است. و آن این است که قتل عمدی غیر مشروع

مانع ارث است. مثلاً "اگر برادرزاده ای عمه خود را بکشد، در حالی که وارث باشد و واجد

شرایط وراثت، به علت ارتکاب قتل از ارث محروم خواهد شد.

علت حرمان قاتل از ارث

علت و فلسفه محروم بودن قاتل از ارث مقتول، نیز خیلی روشن است و آن را می‌توان به دو صورت زیر بیان کرد.

یکی اینکه شارع و قانونگذار خواسته است با قاتل مقابله و معامله به مثل کند. بدین نحو که قاتل احترام قانون حرمت قتل نفس را نقض کرده تا به مال مقتول دست یابد، قانون هم به مقابله با او برخاسته او را از ارث مقتول محروم و از رسیدن به مقصد نامشروعش بازداشته است.

دوم - سیاست جزائی اقتضاء می‌کند که شارع و قانونگذار به منظور جلوگیری از قتل و برای حفظ جان مورث که به خاطر طمع وارث نسبت به مال او در معرض خطر قرار گرفته با محروم شناختن چنین وارثی انگیزه و علت ارتکاب قتل را از بین ببرد تا جان او محفوظ بماند و واضح است که از بین بردن علت، بهترین وسیله برای از بین بردن معلول است.

شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام، شرح شرایع، این مطلب را چنین بیان کرده: (والحکمة الكلية فيه انه لو ورثنا القاتل لم يأمن مستعجل الارث ان يقتل مورثه فاقترض المصلحة حرمانه مواخذة له بنقيض مطلوبه (۱)).

دلیل اثباتی حکم مساله

با بررسی و تفحص اقوال فقهاء در این مساله، بنظر می‌رسد دلیل قرآنی برای امر وجود ندارد و قرآن در این زمینه ساکت است.

دلیل عقلی برای اثبات این حکم می‌تواند همان دلائلی باشد که برای حرمان قاتل بیان کردیم بعلاوه اجماع و سنت نیز در اینجا مورد استناد است: اجماع - این حکم اجماعی است هم اجماع محصل وهم اجتماع منقول بر این حکم وجود دارد (۲)

سنت - روشن‌ترین دلیل این حکم سنت قولی و روایاتی است که در این باره رسیده است و ذیلاً به نقل برخی از آنها می‌پردازیم:

۱ - از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرموده است: ((لا میراث للقاتل)) این روایت را هشام بن سالم با طریق صحیح نقل کرده و دیگران هم نقل کرده اند.

۲ - روایت دیگری از ایشان (ص) داریم بدین عبارت: ((من قتل قتیلًا فانه لا یرثه وان لم یکن له وارث غیره)) یعنی اگر کسی دیگری را بکشد از او ارث نمی‌برد، هر چند

که او را وارث دیگری نباشد .

نکته: جالبی که از این روایت مستفاد می شود این است که حتی در موردی هم که مال مورد ارث در آینده، بعد از مرگ مورث، منحصرأ" از آن وارث بالقوه خواهد شد شارع مقدس تسریع او را در رسیدن به آن مال نپذیرفته و او را بانقض غرض نامشروعش از این کار باز داشته است .

۳ - صحیحہ عبداللہ بن سنان از امام صادق (ع) که بعداً " خواهد آمد .

۴ - روایت عمر و بن شعیب از پیامبر اکرم (ص) که کمی بعد ذکر خواهد شد .

ب - قتل عمدی مشروع

در این جالازم است اول درباره قتل عمدی مشروع توضیحی داده شود که معلوم شود چطور ممکن است قتل عمدی مشروع باشد؟

منظور از قتل عمدی مشروع آن است که قاتل حق داشته و طبق قانون مجاز به ارتکاب آن باشد مثل قتل مهاجم در دفاع مشروع، قتل محکوم به اعدام در مقام قصاص و مجازات، قتل محکوم به اعدام به جرم ارتکاب زنا یا محصنه و قتل محارب که یکی از مصادیق بارز آن سارق مسلح است . واضح است که برخی از این مثالها منحصرأ" در فقه است .

این نوع قتل به دو دسته تقسیم می شود: جائز و واجب:

قتل عمدی مشروع که قانوناً " مجاز است گاهی ترک آن جایز است مثل قصاص و گاهی ترک آن جائز نیست مثل قتل محارب محکوم به اعدام .

اثر قتل عمدی مشروع در ارث

قتل عمدی مشروع خواه جائز باشد یا واجب اثری در ارث ندارد و چنین قاتلی از مقتول ارث می برد . مثلاً " اگر برادری با شمشیر آخته و به ناحق قصد جان برادر خود کند و این یک در مقام دفاع مشروع، با فرض جمع بودن شرایط دفاع مشروع، برادر (مهاجم) را بکشد و وارث او هم باشد، این واقعه قتل مانع از ارث بردن برادر (قاتل) نمی شود و اموال او را به ارث خواهد برد .

مثال دیگر: هرگاه سارق مسلحی راه برکاروان ببندد و یکی از خویشان او که پس از مرگش وارث او نیز خواهد بود، او را بکشد، از ارث بردن محروم نخواهد شد .

مثال سوم: مجری حکم دادگاه از کسی که به حکم دادگاه اعدام شده در صورتیکه واجد شرایط وراثت باشد ارث می برد و اعدام او مانع ارث بردنش نمی شود .

دلیل اثبات این حکم

این حکم طبق قاعده است و دلیل اضافه بر ادرله ارث نمی خواهد . خلاف آن

محتاج اثبات است. مع ذلک مساله اجماعی است و عقیده مخالفی ابراز نشده، با این همه اگر بخواهیم استدلال کنیم می توان گفت که چون کار او مشروع و مباح است نمی تواند منشاء محرومیت او شود.

ج - قتل خطائی غیر مشروع

بطوری که اشاره رفت در این جادر مقام تعریف قتل خطائی نیستیم جای آن در جزای اختصاصی است، و کافی است مثالی از آن گرفته و بحث خود را بر آن منطبق سازیم مثلا " هرگاه کسی بهنگام تمیز کردن تنگ خود بدون توجه به اینکه فشنگ در آن است و بدون قصد قتل گلوله ای شلیک کند و پدرش را که در نزدیکی او بوده بکشد مرتکب قتل خطائی غیر مشروع شده است. حال می خواهیم بدانیم که آیا چنین قتلی مانع ارث بردن آن فرزند خواهد شد؟ آیا دارائی این پدر فقط به ورثه دیگرش، جز فرزند (قاتل) او می رسد؟ یا این فرزند هم ارث می برد مثل اینکه کاری نکرده باشد؟ یا راه حل دیگری در مساله وجود دارد؟

اثر قتل خطائی غیر مشروع در ارث.

عقائد فقها در این مساله متفاوت است و می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته معتقدند که قتل خطائی غیر مشروع مانع ارث نمی شود. دسته دوم معتقدند که چنین قتلی مانع ارث می شود و دسته سوم فرق می گذارند بین آنچه به ارث برده خواهد شد و می گویند چنین وارث قاتلی از اموالی که مقتول تا لحظه ارتکاب قتل داشته یا مستحق آن بوده ارث می برد ولی از دیه و خون بها که به علت ارتکاب قتل قاتل باید بپردازد، ورثه دیگر، جز خود او، ارث می برند و او فقط از دیه محروم خواهد بود. عقیده اول و ادله آن

مشهورترین عقیده فقها شیعه این است که قتل خطائی غیر مشروع مانع ارث نمی شود و ادله آنها بشرح زیر است:

۱ - خبر صحیحی است که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آورده است بدین عبارت: "قال سئلته عن رجل قتل امه ایرشها؟ قال (ع) ان كان خطاء ورثها وان كان عمدا لم يرثها" یعنی پرسیدم از امام (ع) در باره مردی که مادر خود را کشته است که آیا از او ارث می برد؟ پاسخ فرمود: اگر قتل خطائی بوده ارث می برد و اگر عمدی بوده است ارث نمی برد.

۲ - روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) بدین شرح: "قال قضي امير المؤمنين (ع) في رجل قتل امه قال ان كان خطاء فان له ميراثه وان كان قتلها متعمدا فلا يرثها" یعنی:

امام باقر (ع) فرموده است که: علی امیرالمومنین (ع) در باره ارث مردی که مادر خود را کشته قضاوت کرده و فرموده است که اگر قتل خطائی باشد ارث می‌برد و اگر او را عمداً "کشته ارث نمی‌برد".

۳ - حتی اگر این روایات هم وجود نداشتند باز آن عقیده قابل قبول بود، زیرا علت حرمان قاتل از ارث، مقابله با او و معامله به مثل و اجراء یک سیاست جزائی برای جلوگیری از وقوع قتل است و این تعلیل در فرض خطائی بودن قتل، متصور نیست چون عمل قاتل از روی قصد قتل نبوده است تا بتوان حرمان او را با آن علت توجیه کرد. بنابراین در یک سیستم قانونگذاری غیرمذهبی نیز می‌توان این عقیده را پذیرفت که قتل خطائی مانع ارث بردن قاتل نخواهد شد، چنانکه قانون مدنی پذیرفته است. عقیده دوم و ادله آن

در مقابل عقیده بالا عقیده دیگری وجود دارد که می‌گوید قتل خطائی غیر مشروع مانع ارث قاتل می‌شود. مستند این عقیده دو چیز است:

۱ - عموم حدیث نبوی (ض) "لا میراث للقاتل" که شامل مورد نزاع هم می‌شود.
 ۲ - نص روایت فضیل بن یسار از امام صادق (ع) که فرموده است: "لا یرث الرجل الرجل اذا قتله وان كان خطاء" یعنی کسی از کسی که او را کشته است ارث نمی‌برد هر چند قتل خطائی باشد.
 رد این ادله:

چگونه است که بیشتر فقهاء این دو دلیل را ندیده اند یا بکار نرفته اند و فقط تنی چند متوجه آن شده اند؟ و چطور می‌توان با صراحت حدیث دوم که می‌گوید "قاتل ارث نمی‌برد هر چند قتل خطائی باشد" برخلاف آن فتوی داد، چنانکه مشهور فقهاء فتوی داده اند؟

هنرکار اجتهاد یافتن همین پاسخ‌ها، اشکال کار نیز در همین گونه جاها و مباحث اصول فقه راه گشای همین گره‌ها است.
 در رد دلیل اول می‌گویند:

مفرد معرف به "الف و لام" مفید عموم نیست و به بیان ساده "قاتل" کلمه ای است مفرد هر چند که "الف و لام" روی آن آمده است ولی با این حال مفید عموم نیست. در واقع این جواب مبتنی بر یک اختلاف مبنائی است بدین توضیح که در علم اصول فقه این مسأله مورد اختلاف است که آیا مفرد معرف مفید عموم هست یا نیست؟ و چون اختلاف مبنائی وجود دارد نمی‌تواند جواب قانع کننده ای باشد. از این روی بهتر

است جواب دیگری پیدا کنیم .

جواب دیگر این است که بفرض اینکه این روایت عام باشد و شامل قتل خطائی هم بشود ادله خاص دیگری هم وجود دارد که منحصر می‌کند اثر قتل را به قتل عمدی مثل صحیحۀ عبدالله بن سنان و روایت محمد بن قیس و بطوری که می‌دانیم در تعارض عام و خاص طریق جمع بین دلیلین این است که خاص عام را تخصیص دهد پس باید بگوئیم این دو حدیث خاص امثال آن دلیل عام، اگر عام باشد، را تخصیص می‌دهند و خلاصه مطلب چنین می‌شود که "لامیراث للقاتل الا اذا کان خاطیا" یعنی قاتل از ارث محروم است مگر اینکه قتل خطائی باشد .

پاسخ بالا با همه صعوبت و دشواری که دارد آسان تر از پاسخی است که باید برای دلیل دوم آنها یافت، چه، آن دلیل صریح بود در اینکه قاتل ارث نمی‌برد هر چند قتل خطائی باشد، اکنون بینیم چه جوابی برای آن داده اند؟

ابزار اجتهاد تنها علم اصول فقه نیست، مجتهد ناگزیر است علوم متعددی را بداند تا بتواند در فقه اجتهاد کند. از جمله علمی که ناچار است بداند علم رجال یا تراجم احوال و به بیان مصلح امروزی دانستن شرح حال و بیوگرافی تمام کسانی است که در نقل اخبار و احادیث دخالت داشته‌اند و شناخت دقیق و کامل راویان اخبار و ناقلان آثار ائمه معصومین (ع) است و این کاری است بغایت وسیع و دامنه دار که بزرگان فقهای اسلام در مقدمه کار اجتهاد به عهده دارند و ذیلاً خواهیم دید که چگونه با استفاده از همین علم و علم روایة الحدیث اشکال بسیار صعب و دشوار بالا را حل کرده اند:

در جواب دلیل دوم مشهور فقهاء می‌گویند این دلیل با همه صراحتی که دارد بکار نمی‌آید زیرا ضعیف است و مرسل. ضعیف یعنی چه و چرا؟ مرسل کدام است و چه عیبی دارد؟ شرح جواب اول را علم رجال متکفل است و تفصیل پاسخ دومین پرسش را باید در علم روایة الحدیث یافت. آنچه به اختصار در این مقاله می‌توان گفت این است که هرگاه یکی یا همه راویان خبری واجد تمام صفات لازم برای راوی نباشند خبر او را ضعیف نامند که فاقد ارزش دلایلیت است و اگر یکی یا چند نفر از راویان در سلسله طولانی روات اخبار معلوم نباشند خبر را مرسل گویند که موجب ضعف خبر و بی ارزش بودن آن است. و خبر مورد بحث یعنی دلیل دوم عقیده غیر مشهور چنین وضعی را دارد، برخی از واسطه‌ها در سلسله راویان این خبر معلوم و شناخته نیستند و برخی نیز به نیک نامی معروف نمی‌باشند (۳) بنابراین خبر مورد استناد بدرد نمی‌خورد و نمی‌توان به استناد آن کسی را که مشمول ادله ارث است، به علت قتل خطائی، از ارث بردن محروم ساخت.

نتیجه آنکه عقیده دوم بی اعتبار است .

عقیده سوم و ادله آن

عقیده سوم هم از نظر محتوی و هم از حیث معتقدان بدان عقیده ای بینا بین است از نظر محتوی بینا بین است چون قائل است به فرق وتفصیل بین دیه و اموال دیگر مورد ارث .

از حیث معتقدان بدان عقیده ای است بینا بین زیرا فقهای بزرگی مانند سید مرتضی ، شیخ طوسی ، شیخ مفید ، علامه و بیشتر متاخران برآنند و از این رو است که محقق صاحب شرایع عقیده اول را در برابر این عقیده " اشهر " می داند . پس این عقیده " مشهور " خواهد بود .

از نظر محتوی بینا بین است چون مفاد آن این است که وارث قاتل از دارائی های مورث که تا پیش از ارتکاب قتل داشته یا مستحق آن بوده ارث می برد و از دارائی که بواسطه قتل مالک می شود یعنی " دیه و خون بها " ارث نمی برد . و این چیزی است متوسط و میانه دو عقیده دیگر . اندکی بعد در باره اینکه دیه جزء دارائی منقول بشمار می رود یا نه گفتگو می کنیم .

دلیل این عقیده دو چیز است :

یکی روایتی است از پیامبر اکرم (ص) از این قرار : " قال ترث المرأة من مال زوجها ومن دیتة ویرث الرجل من مالها و دیتها مالم یقتل احدهما صاحبه فان قتل احدهما صاحبه عمدا " فلا یرثه من ماله ولا من دیتة وان قتله خطأ ویرث من ماله ولا یرث من دیتة " یعنی گفت : زن از مال و دیه شوهر و شوهر از مال و دیه زن ارث می برند تا وقتی که یکی از آنها دیگری را نکشته باشد . و اگر یکی عمدا " دیگری را کشته باشد نه از مال او ارث می برد نه از دیه او . و اگر به خطا کشته باشد از مال او ارث می برد ولی از دیه او ارث نمی برد . این حدیث صریح است در اینکه قتل خطائی مانع ارث نمی شود جز در مورد دیه و اینکه مورد حدیث زن و شوهر است نباید این توهم پیش آید که این حکم منحصر به آنها است زیرا خصوصیتی در زن و شوهر نیست و این قضیه در اصول مشهور و مقبول است که : " مورد مخصص نیست " .

دلیل دیگر اینکه دیه و خونبها چیزی است برعهده قاتل خطائی و واجب است که او آن را به ورثه مقتول بدهد و معقول نیست که واجب باشد کسی چیزی بخود بدهد ، کلا " در صورت انحصار وراثت به او یا بعضا " در صورت وجود وراثت دیگر . و این تالی

فاسد وقتی فسادهای بیشتر به چشم می‌خورد که قتل خطائی محض و دیه برعهده "عاقله" باشد، چه، در این صورت قاتل نه تنها چیزی ضرر نمیکند بلکه دیه را تماما "یابعضا" نیز از عاقله دریافت خواهد کرد، گوئی پاداش جنایت خود را دریافت می‌کند (توضیح راجع به قتل عمد، خطائی، شبه‌عمد خطای محض و عاقله رابه جای خود در حقوق جزای خصوصی واگذار می‌کنیم).

رد ادله این عقیده

این دودلیل مورد قبول بیشتر فقهاء شیعه نیست زیرا دلیل اول، یعنی حدیث، را واجد شرائط لازم نمی‌دانند و دلیل دوم را صرفاً "یک استبعاد می‌شمارند و به عبارت دیگر دلیل دوم مطلب پسندیده ای به نظر می‌آید ولی ادله شرعیه برخلاف آن است و لذا قابل قبول نیست. تعبیر محقق صاحب شرایع در این باره چنین است: ((وهو حسن والاول اشبه)).

د - قتل خطائی مشروع

منظور از قتل خطائی مشروع این است که گاهی شخصی "مه‌دورالدم" است یا بحکم دادگاه محکوم به اعدام است و کسی او را می‌کشد بدون اینکه قصد قتل او را داشته باشد مثل اینکه شکارچی بجای شکار سارق مسلح را بکشد چنین قتلی اولاً "خطائی است چون قصد قتل وجود نداشته و ثانیاً مشروع است چون مقتول "مه‌دورالدم" بوده است.

اثر قتل خطائی مشروع در ارث

از آنجا که قتل خطائی نامشروع به عقیده اشهر مانع ارث نمی‌شود قتل خطائی مشروع بطریق اولی نمی‌تواند مانع ارث شود.

تقسیمات دیگر قتل

پیش از این، اشاره رفت که قتل یا بالمباشره است یا بالتسبیب و اکنون می‌خواهیم به این مطلب تصریح کنیم که این تقسیم بندی از نظر تاثیر در ارث فاقد ارزش است. بدین معنی که فرقی بین قتل بالتسبیب و بالمباشره در ارث وجود ندارد: آنجا که قتل مانع ارث باشد چه بالمباشره باشد و چه بالتسبیب مانع آن خواهد بود مثل قتل عمد نامشروع و آنجا که مانع آن نیست بالمباشره یا بالتسبیب آن مانع نخواهد بود؛ مثل قتل عمد مشروع. باید توجه داشت که در این مطلب راجع به مذهب شیعه صحبت می‌کنیم و قتل بالتسبیب در مذهب شیعه مثل قتل بالمباشره است ولی بعداً "خواهیم دید که در بعضی مذاهب اهل سنت، چنین نیست و قتل بالتسبیب را مانع ارث نمی‌دانند.

همچنین تقسیم دیگر قتل به ((بالاستقلال و شرکت در قتل)) نیز از حیث تاثیر در ارت قاتل بیفائده است و هر دو نوع آن یک حکم دارند و برحسب مورد، بشرح گذشته، مانع یابی اثر خواهند بود. به عبارت ساده شرکت در قتل عمدی غیر مشروع مثل قتل عمدی غیر مشروع مانع ارت است و شرکت در قتل عمدی مشروع مانند قتل عمدی مشروع در ارت بی تاثیر است.

اثر حرمان قاتل در ارت دیگران

حرمان قاتل از ارت چه تاثیری نسبت به سایر ورثه دارد؟

وارث قاتل، در مواردی که به علت قتل از ارت بردن محروم می شود بمنزله^۱ معدوم است و ماترک به دیگران می رسد.

نکته ای که شاید تصریح به آن لازم باشد این است که فرزند چنین شخصی از ارت بردن محروم نمی شود. یعنی اگر فرض کنیم شخصی فرزندی داشته باشد و فرزند او فرزندی، بطوری که جد و فرزند ونوه باهم باشند و فرزند، جدرا (که پدر خود او است) بکشد ارت به نوه خواهد رسید که فرزند قاتل محروم است و حرمان این تاثیری بر استحقاق آن ندارد. دلیل بر این حکم اولاً "اصل عدم مانعیت و ثانیاً" "شمول آیه^۲ شریفه^۳ (ولاتزر وازره و زراخری)) است (۴)

اگر قاتل و ارت منحصر باشد

اگر قاتل (محروم از ارت) و ارت منحصر باشد با حرمان او مقتول بمنزله^۴ "من لا وارث له" می شود و می دانیم که ارت او از آن امام است.

و در اینجا نیز نکته ای حائز اهمیت و شایان تصریح است و آن این که در چنین مواردی ارت از آن امام است نه متعلق به بیت المال. دلیل بر این امر این است که طبق قاعده ای که در باب میراث داریم "الامام وارث من لا وارث له" امام، وارث است نه بیت المال. ولی ناگفته نماند که اهل تسنن در این مورد بیت المال را وارث می دانند (۵).

چند مساله استطرادی

به مناسبت حکم ارت و ارت قاتل فقهاء بزرگ شیعه در اینجا چند مساله را ذکر می کنند که شامل موضوع مورد بحث می شود ولی منحصر به آن نیست^۵

۱- آیا امام حق عفو قاتل را دارد؟

در فرض این مساله باید دو نکته را در نظر گرفت^۶ اول اینکه مقتول، وارث نداشته باشد دوم اینکه ببینیم قتل عمدی است یا خطائی در صورت اخیر دیده و در صورت اول حق قصاص بوجود می آید مگر اینکه تراضی بردیه شود. حال این سوال پیش می آید که

آیا امام حق دارد قاتل را عفو کند یا خیر؟ آنچه در بادی امر بنظر می آید این است که امام نیز مثل هروراثی حق عفو خواهد داشت بلکه بطریق اولی، ولی صحیحهء ابی ولاد از امام صادق (ع) مجالی برای نظر و رای باقی نگذاشته و صریحا "حق عفورا نفی کرده است. عبارت صحیحه چنین است: ((فی رجل یقتل ولیس له ولی الا الامام انه لیس للامام ان یعفوه لان یقتل او یا عذالدیه)) یعنی در بارهء مردی که کشته می شود و ولی دمی جز امام ندارد فرموده است که امام حق ندارد قاتل را ببخشد و تنها می تواند او را به قصاص برساند یا دیه بگیرد.

۲- دیهء تراضی به زوجین می رسد

مطلب این است که زوجین ولی دم محسوب نمی شوند و حق قصاص ندارند ولی اگر اولیاء دم با قاتل تراضی کنند و بجای قصاص دیه بگیرند زوج یا زوجه نیز سهم خود را خواهد برد.

۳- ماهیت حقوقی دیه

دیه و خون بهادر حکم مال مقتول است. نتیجهء منطقی این مطلب این است که دیون و وصایای مقتول از محل دیه پرداخت شود و ما زاد آن، اگر باشد، به وراثت برسد. قبول این مطلب از لحاظ تحلیل حقوقی آسان نیست ولی مورد قبول فقهاء قرار گرفته است. دشواری تحلیل حقوقی آن از اینجا است که تا شخص زنده است دیه تحقق نمی یابد و وقتی دیه تحقق می یابد شخص مرده است و مرده نمی تواند مالک شود و نیز تا وقتی زنده است دین بر ذمه او است و وقتی دین به اموال تعلق می گیرد که شخص مرده باشد. توجیه این مطلب آن است که:

اولا " - احادیثی در این زمینه وارد شده که دیه را در حکم مال دانسته است. ثانيا " - دیه عوض جان است و باید در جهت مصلحت شخص مقتول بکار برده شود که مهمترین آنها پرداخت بدهی های او است.

ثانیا " - مقتول پیش از مرگ به سبب عاملی که مرگ او را باعث شده استحقاق دیه را پیدا کرده و همین امر کافی است که مالکیت او را پس از مرگ به وجود آورد.

۴- حق طلبکاران بر دیه

گفته شد که دیه اول به مصرف وفای دین می رسد، بعد وصایا از آن پرداخت می شود و در آخر اگر چیزی ماند به ارث برده می شود، براین مبنی این سوال پیش می آید که آیا ورثه می توانند دیه بگیرند و قصاص کنند؟ البته درجائی که هر دو ممکن باشند مثل قتل عمد. و اگر چنین بخواهند آیا طلبکاران می توانند آنان را از اینکار بازدارند؟

جواب سوال دوم منفی است و مشهور فقهاء شیعه با استناد آیه شریفه: ((ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا)) قصاص را حق اولیاء دم می دانند حتی در صورت بدهکاری مقتول. لکن برخی از فقهاء مانند شیخ طوسی (ره) به استناد روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) این حق را برای طلبکاران قائلند مگر اینکه ورثه پرداخت دین را تضمین و تعهد کنند.

۵ - دیه به چه کسی می رسد؟ (۶)

آیا تمام ورثه از دیه و خون بها ارث می برند؟ در این مساله سه عقیده است: اول آنکه همه ورثه بر حسب سهم الارث خود از دیه مثل سایر اموال مقتول ارث می برند. برخی از فقهاء معتقد به این عقیده اند و دلیلشان عمومات و اطلاقات ادله ارث است.

دوم - تمام ورثه بجز خویشان مادری از دیه ارث می برند، یعنی برادر مادری، خواهر مادری، و سایر خویشان مادری فقط از دیه ارث نمی برند. این عقیده مشهور فقهاء است و دلیل آن:

اولاً - احادیثی است که از ائمه (ع) رسیده از جمله: روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) و روایت عبید بن زراره از امام صادق (ع) و صحیحہ عبداللہ بن سنان از امام صادق (ع) که حدیث اخیر بدین عبارت است: ((ان امیر المومنین (ع) قضی ان الدیة یرثها الورثة علی کتاب اللہ وسہا مهم، اذالم یکن علی المقتول دین. الا الاخوة من الام والاخوات من الام فانہم لایرثون من الدیة شیئا)) یعنی علی امیر المومنین (ع) قضاوت کرده است که: دیه را تمام ورثه طبق قرآن و بمقدار سهم الارث خود به ارث می برند، زمانی که مقتول بدهکار نباشد. مگر برادران و خواهران مادری که آنان چیزی ای از دیه نمی برند. نکته ای که در اینجا باید به آن توجه شود این است که همه این احادیث خواهران و برادران مادری را مورد تصریح قرار داده اند نه "خویشان مادری" را، و طرفداران این عقیده با قیاس اولویت سایر خویشان مادری به برادر و خواهر مادری، آنان را نیز از ارث دیه محروم می دانند هر چند می توان ایراد کرد که محرومیت برادر و خواهر مادری خود استثناء و خلاف قاعده است و بر مستثنی و خلاف قاعده قیاس نشاید.

ثانیاً اینان در رد عقیده اول می گویند این احادیث خاصند و می توانند عمومات و اطلاعات ارث را تخصیص و تقیید کنند.

سوم - هر وارثی که فقط از یک طرف (پدر یا مادر) به مقتول برسد از ارث دیه محروم خواهد بود. و دیه به وارثی می رسد که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر با مقتول قرابت و خویشی داشته باشد. این قول طرفدار چندانی ندارد.

۶- آیا دیه چیز متروکی نیست؟

بدواً " بنظر می‌رسد دیه و خونبها مربوط به فقه اسلامی وزمان های گذشته است و در سیستم قانونگذاری موضوعه معمول نباشد و این را می‌توان با سکوت قانون مدنی ایران راجع به دیه، هم تایید کرد، ولی به نظر دقیق چنین نیست زیرا در روابط بین مردم، بخصوص اگر سر و کارمان با دادگستری باشد، می‌بینیم که در موارد بسیاری از تصادفات رانندگی، اشتباهات پزشکی و قتل های غیر عمدی دیگر که پیش می‌آید، حتی در برخی از موارد قتل عمد، طرفین دعوی پس از کشمکش‌هایی بالاخره با توافق بر پرداخت و دریافت مبلغی دعوی را خاتمه می‌دهند. آیا این، چیزی جز دیه و خونبها است؟ ممکن است گفته شود دیه مقدار مقدر و معین است که شرع تعیین کرده است و به دلخواه طرفین نیست. این گفته صحیح است ولی همیشه وقتی به مقدار مقدر شرعی و به حکم دادگاه می‌رسیم که توافقی در بین نباشد و در این جا آنچه بر آن توافق می‌شود در واقع مقدار خون بها و دیه است نه چیز دیگر.

حکم مساله در مذاهب دیگر اسلامی

آنچه گذشت حکم ارت قاتل در مذهب شیعه بود. اکنون می‌پردازیم، به بررسی این مطلب در مذاهب دیگر اسلامی (به نقل از موسوعه الفقه الاسلامی، جلد چهارم، صفحه ۲۸۵ بعد).

مذهب حنفی (۷)

اختلاف بارزی که بین مذهب حنفی و مذهب شیعه در این مساله وجود دارد در تاثیر قتل بالتسبیب است. بطوری که گذشت مذهب شیعه قتل بالتسبیب را مثل قتل بالمباشره میداند، در هر جا قتل بالمباشره مانع ارت باشد قتل بالتسبیب را نیز مانع دانسته و هر جا اولی را مانع ندانسته دومی را هم مانع نمی‌داند. ولی مذهب حنفی قتل بالتسبیب را مطلقاً "مانع ارت نمی‌داند هر چند قتل عمد نامشروع باشد و استدلالی که بر این حکم دارند این است که در احادیث مربوط به اثر قتل در ارت تعبیر شده به "قاتل" مثلاً "داریم" "لامیراث للقاتل" و در فرض قتل بالتسبیب قاتل حقیقی سبب نیست و او را مجازاً "قاتل گویند مثلاً" هرگاه کسی در غیر ملک خود جاهی حفر کند و رهگذری در آن بیفتد و بمیرد صاحب چاه واقفاً "قاتل اون نیست و اطلاق قاتل بر او مجازی است و لذا استدلال به روایت "لامیراث للقاتل" شامل او نمی‌شود.

مذهب مالکی - این مذهب موافق مذهب شیعه است (۸)

مذهب شافعی (۹)

مذهب شافعی اختلاف فاحشی، در این مساله با مذهب شیعه و مالکی دارد. زیرا

این مذهب هرگونه قتل اعم از عمدی، خطائی، به حق و بناحق را مانع ارث می‌داند. تنها برخی از فقهای آنها قائل به تفصیل شده‌اند.

مذهب حنبلی (۱۰)

مذهب حنبلی درحالی‌که بین قتل عمدی و خطائی — بالمباشره و بالتسبیب فرق نمی‌گذارد و همه را مانع ارث می‌داند، مثل مذهب شافعی، بین قتل بحق و بناحق فرق می‌گذارد و قتل به حق را مانع ارث نمی‌داند.

مذهب ظاهری (۱۱)

از مطالعه گفتار ابن حزم ظاهری در موانع ارث از کتاب "المحلی" مستفاد چنین است که قتل را بهیچوجه در شمار موانع ارث نمی‌داند.

مذهب زیدی — مذهب زیدی مثل مذهب شیعه است (۱۲)

مذهب اباضیه (۱۳)

این مذهب قتل به ناحق را موجب حرمان وارث می‌داند، اعم از اینکه عمدی باشد یا خطائی ولی قتل به حق را مانع نمی‌داند.

برسی مساله در حقوق مصر (۱۴)

قانون مواریث مصر، مصوب ۱۹۴۳، که هنوز نیز مجری و معمول به است در این مساله، اثر قتل در ارث، بمقدار زیادی طبق مذهب مالکی تدوین شده است و با مذهب حنفی اختلاف زیادی دارد. (چنانکه خواندیم مذهب مالکی تقریباً "با مذهب شیعه هم عقیده است. ترجمه ماده ۵) این قانون چنین است: یکی از مواقع ارث قتل عمدی مسورث است خواه قاتل مستقل یا شریک جرم یا شاهد کذبی باشد که شهادت او منجر به حکم اعدام شده و حکم اجراء گردیده باشد. و این در صورتی است که قتل به ناحق و بدون عذر بوده و قاتل عاقل و بالغ (پانزده سال) باشد. تجاوز از دفاع مشروع عذر محسوس می‌شود" راه حل مساله در قانون مدنی ایران

ماده ۸۸۵ و ۸۸۱ قانون مدنی متعرض بحث ارث قاتل و مطابق است با مذهب شیعه (امامیه) ولی موضوع دیده و خون بها را در قتل خطائی، مطرح نمی‌سازد و در صورتیکه قتل خطائی باشد قتل اشهر فقهاء اشخاص شده که آن را مانع ارث نمی‌داند. اختلاف ظاهری دیگری که دارد این است که قانون مدنی به "قتل عمد" تعبیر می‌کند و در لسان حقوقی ایران در برابر قتل عمد قتل غیر عمد است در حالی که در فقه شیعه در برابر قتل عمد، اصطلاحات قتل خطائی یا شبه عمد و خطائی محض بکار می‌رود ولی این اختلاف ظاهری و لفظی است و در معنی تفاوتی بین قانون مدنی و فقه امامیه نیست.

فروعی چند:

۱ - هرگاه شخص غیر مکلف مانند صغیر و مجنون مرتکب قتل مورث خود شود چه حکمی دارد؟

صاحب جواهر (۱۴) می‌گوید: "عمدالصبی والمجنون بحکم الخطاء" یعنی عمد کودک و دیوانه بمنزلهٔ خطاء است بنابراین، صغیر و مجنون در هر حال از ماترک مقتول، بجزیه (بنابر قول مشهور به اشهر)، ارث می‌برند.

۲ - براین مبنی، در هر مورد دیگر که قایل بدون عمد باشد یعنی نتواند اراده کند، مانند شخص خوابیده‌ای، که دیگری او را هل بدهد و روی ثالثی بیندازد قتلی رخ دهد نیز همین حکم وجود خواهد داشت یعنی فقط از دیه ای که خودش باید بپردازد ممنوع و محروم خواهد شد. حکم سبب قتل را قبلاً بررسی کرده ایم.

۳ - فرع دیگری که می‌توان مطرح کرد اثر قتل حیوانی است که در اختیار انسانی باشد مثلاً "اگر کسی سوار بر اسب است و اسب او دیگری را لگد زند یا له کند بدون عمد سوار و منجربه مرگ شود سوار در حکم قاتل خطائی است که محروم از ارث نیست جز نسبت به دیه.

۴ - هدایت کننده حیوان و آن کس که افسار آن را می‌کشد نیز همین حکم را دارند.
۵ - سوار بر اشیاء مانند دوچرخه سوار، موتورسیکلت سوار و راننده ماشین نیز در صورت تصادف با مورث خود قاتل خطائی محسوبند و فقط از دیه و خون بها محروم خواهند بود.

بدیهی است در صورتیکه یکی از اینها قصد قتل داشته باشد و از این وسائل برای ارتکاب قتل استفاده کند قاتل عمد محسوبند و از ارث محروم.

۶ - قتل بر اثر ترحم چه تاثیری در ارث بردن دارد؟
از آنجا که قتل بر اثر ترحم شرعاً مجاز نیست، این مورد نیز مانند موارد دیگر کلی است که قاتل عامد از ارث محروم است و ترحم اثری در قضیه ندارد.

ولی ممکن است در مصادیق قتل بر اثر ترحم عامل دیگری علاوه بر ترحم نیز چهره نشان دهد و بصورت اشکالی در حکم گفته شده رخ نماید و آن این است که هرگاه کسی مطمئن باشد که دیگری در ظرف یکی دو روز می‌میرد و اکنون در حال احساس درد و رنج شدیدی است و او را راحت کند ممکن است گفته شود که مقتول حیات مستقری مثل دیگر زندگان نداشته، و در شمول حکم منع ارث قاتل، به این علت، تردید حاصل شود. آیا چنین تردیدی بجاست؟ جواب منفی است، چون بهر حال مرتکب قتل شده است.

۷- فرض حیات غیر مستقره

امام‌ساله فرض دیگر دارد و آن اینکه "حیات غیر مستقره" گاهی به این صورت است که شخصی در حال احتضار است، قدرت تکلم، حس و حرکت را از دست داده است ولی هنوز زنده است. چنین شخصی را اگر وارث بکشد جای تردید در حرمان ارث وجود دارد. چون چنین شخصی در حکم مرده است (۱۵)

۸- آیا ضرب و جرح با آلت قتاله و منتهی به قتل مانع ارث است؟

باتوجه به اینکه قانون مدنی قتل عمد را مانع ارث می‌داند و با در نظر گرفتن اینکه ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ضرب و جرم منتهی به قتل را در صورتیکه آلت قتاله باشد در حکم عمد میدانند این سوال مطرح می‌شود که آیا از حیث تاثیر در ارث هم در حکم عمد است؟

بنظر می‌رسد جواب مثبت باشد زیرا توصیف قتل به "عمد و غیر عمد" مربوط به قانون است و چون قانون مجازات این مورد را در حکم عمد میدانند لذا مشمول ماده ۸۸۰ و ۸۸۱ قانون مدنی خواهد شد.

۹- آیا قتل حاجب حرمانی یا حاجب نقصانی تأثیری در حجب قاتل می‌گذارد یا خیر؟ مساله را با مثالی توضیح می‌دهیم:

میدانیم با بودن فرزند برای متوفی نوه، او ارث نمی‌برد پس فرزند حاجب نوه محبوب عنه است (حجب حرمانی) و نیز با بودن فرزند برای متوفی همسر او کمتر ارث می‌برد (حجب نقصانی) حال اگر کسی که کلاً یا بعضاً "محبوب از ارث است حاجب را بکشد (نه مورث را) آیا حجب او رفع می‌شود؟ و ارث می‌برد یا سهم بیشتر خود را می‌برد؟ این مساله را در جایی ندیده‌ام مطرح شده باشد ولی علی‌الاصول باید گفت قتل حاجب نه تنها مانع ارث قاتل از متوفی نمی‌شود بلکه چون وجود او مانع بوده است و با قتل از میان برداشته شده قاتل ارث می‌برد.

باید گاملاً "دقت کرد که منظور ارث بردن از اموال مقتول نیست، که از آن ممنوع است، بلکه منظور ارث بردن از اموال متوفی است که پیش از قتل از آن محبوب بوده است.

۱۰- هرگاه بین دونفر رابطه وراثت موجود نباشد و یکی از آنها موجبی برای قتل دیگری فراهم کند که گرچه فوراً او را نمی‌کشد ولی منجر به مرگ او خواهد شد و پس از آن، مرتکب جرم، وارث مجنی علیه شود، مثل اینکه زنی به مردی سم بخوراند و سپس به ازدواج او درآید و چندی بعد مرد (زوج) به علت آن سم بمیرد، آیا از ارث او

محروم خواهد شد؟

بنظر می‌رسد جواب مثبت است و محروم از ارث خواهد شد زیرا این قضیه صادق است که وارث قاتل مورث است و این امر که ارتکاب جرم در زمانی انجام شده که وصف "وارث بودن" تحقق نداشته موثر در حکم نیست، چون زمانی که قتل اتفاق می‌افتد این وصف را دارد.

- ۱ - مسالک، چاپ حاج شیخ رضا، ۱۳۱۴ قمری، جلد دوم صفحه ۳۱۳ سطر دوم و سوم
- ۲ - جواهر، کتاب ارث، موانع ارث، چاپ خوانساری
- ۳ - ماخذ پیش سطر ۱۶ تا ۱۸
- ۴ - ماخذ پیش سطر ۲۴ و ۲۵
- ۵ - ماخذ پیش سطر ۲۳
- ۶ - سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، جلد دوم، چاپ حاج ملاعلی اکبر، ۱۳۱۷ هجری قمری، صفحه ۳۹۷.
- ۷ - جرجانی، شرح السراجیه، صفحه ۱۸ و ۲۴، چاپ مصر، ۱۳۶۳ هجری قمری
- ۸ - شرح کبیر وحاشیه وسوقی، جلد ۴، صفحه ۴۸۵ و ۴۸۷
- ۹ - نہایۃ المحتاج، جلد ۶، صفحه ۲۶ و ۲۷ - مہذب، جلد ۲، صفحه ۲۴ -
معنی المحتاج، جلد ۳ صفحه ۲۳ و ۲۴
- ۱۰ - کشف القناع، جلد ۲، صفحه ۶۰۰
- ۱۱ - محلی، ابن حزم ظاہری، جلد ۹، صفحه ۳۰۱
- ۱۲ - بحر الزخار، جلد ۵، صفحه ۳۶۷
- ۱۳ - شرح النیل، جلد ۸، صفحه ۲۵۷ و ۲۷۰
- ۱۴ - جواهر، کتاب ارث، موانع ارث، چاپ خوانساری
- ۱۵ - ماخذ پیش " " " "
- ۱۶ - مسالک، چاپ حاج شیخ رضا، ۱۳۱۴ هجری قمری، جلد دوم، صفحه ۳۱۳